



هنر هفتم

سهم دفاع مقدس

از جشنواره فجر

ادامه از صفحه ۹

📽 **جشنواره سی و دوم: ۴فیلم**

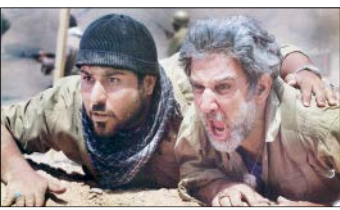


حاتمی کیا در «چ» سراغ دغدغه‌دیرینه‌اش رفت و روایت شخصی خود از شهید مصطفی چمران را روانه پرده نقره‌ای کرد. ترگس آبیار در فیلم «شیار ۱۴۳» روایت مادر شهیدی را به تصویر درآورد که سال‌ها در انتظار بازگشت پیکر فرزندشست. «مهرجای‌ها» هم در ادامه تجربه سه‌گانه «خراجی‌ها» روایت طنازانه از دوران جنگ و مشکلات پس از جنگ ارائه می‌کرد و فیلم سینمایی «۵۰ قدم آخر» که داستان اسارت یک جوان نخبه و نجات وی توسط یک دختر کرد در طول جنگ بود که توانست مخاطبان را راضی کند.

📽 **جشنواره سی و یکم: ۲فیلم**

«زیباتر از زندگی» به کارگردانی انسیبه شاه حسینی دربارهٔ ۴۵ روز از زندگی شهید حسین علم‌الهدی در زمان فرماندهی سپاه هویزه تارoz شهادتش، یکی از فیلم‌های این دوره بود و نیز «دلتنگی‌های عاشقانه» به کارگردانی رضا اعظمیان که ماجرای یک زن و شوهر جوان بود که هنگام بازگشت از ماه عسل متوجه می‌شوند، عراق به ایران حمله کرده است.

📽 **جشنواره سی‌ام: ۵فیلم**



«ضد گلوله» به کارگردانی مصطفی کیایی یک اثر کمدی با موضوع جنگ که توانست هم در گیشه و هم در جشنواره فیلم فجر موفق باشد. «روزهای زندگی» به کارگردانی پرویز شیخ طادی داستان یک زوج پزشک در جنگ تحمیلی که توانست سیمرغ بهترین فیلم این دوره از جشنواره را هم از آن خود کند. «ملکه» به کارگردانی محمدعلی باشه آهنگر نیز روایتی سینمایی از داستان یک دیده بان جنگی بود، فیلمی که می‌توان آن را یک اثر ضد جنگ دانست. «خرس» به کارگردانی خسرو معصومی ماجرای رزمندگای را روایت می‌کرد که بعد از گذشت چندین سال از اسارت آزاد شده و به خانه باز می‌گردد. این فیلم با بازی پرویز پرستویی هنوز اکران نشده. «عطر ولایت» به کارگردانی مسعود صمدی هم درباره رزمنده‌ای است که خاطرات خود از جنگ را روایت می‌کند.

📽 **جشنواره بیست و نهم: ۵فیلم**



فیلم «سیزده ۵۹» به کارگردانی سامان سالور درباره یک جانباز است که بعد از ۲۰ سال قرار است از کما خارج شود. «گلوگاه شیطان» به کارگردانی حمید بهمنی داستان گروهی از غواصان است که برای شناسایی و آماده سازی عملیات والفجر ۸ دست به کار می‌شوند. فیلم «پاریس تا پاریس» به کارگردانی محمد حسین لطیفی ماجرای یک جانباز شیمیایی است که برای درمان به پاریس سفر می‌کند. «پوسیدن روی ماه» به کارگردانی همایون اسعدیان داستان دو مادر را روایت می‌کند که سال‌ها بعد از پایان جنگ، همچنان چشم به راه فرزندانشان هستند. «خراجی‌ها ۳» به کارگردانی مسعود ده نمکی نیز یک کمدی است که بخش‌هایی از آن به دفاع مقدس اشاره دارد.

📽 **جشنواره بیست و هشتم: یک فیلم**

«شب واقعه» به کارگردانی شهرام اسدی با مضمون جنگ که بخشی از زندگی شهید دریاقلی سورانی را به تصویر کشیده، تنها فیلم این دوره از جشنواره در زائر دفاع مقدس بود.

مردن در آب مطهر، ضد ایرانی نیست

فیلم سینمایی مردن در آب مطهر به کارگردانی نوید محمودی در سالن پردیس ملت اکران شد.

محمودی کارگردان افغانستانی تبار سینمای ایران است که در چند دوره گذشته در جشنواره حضور داشته و با فیلم منتر مکعب عشق که اولین ساخته‌اش

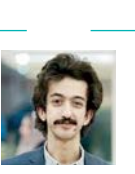


بازخوانی اثرگذار يك جنایت جنگی



محمد جلیلوند، منتقد سینما تعداد فیلم‌های دفاع مقدسی در این دوره از جشنواره فجر را اندک می‌داند. او به جام جم می‌گوید: رویدادهای تاریخی همیشه منبع الهام بسیاری از فیلمنامه‌نویسان سراسر جهان بوده و سینما هم به عنوان یک هنر-صنعت عموماً نسبت به آن روی خوش نشان داده است. در این میان، جنگ‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری آثار سینمایی داشته و به قدری دارای اهمیت هستند که یک‌گونه سینمایی را به وجود آورده‌اند. اتفاقی که در سینمای ایران با عنوان سینمای دفاع مقدس رخ داده و هر ساله شاهد تولید آثاری در این باب هستیم. در سی و هشتمین دوره جشنواره فیلم فجر هم با اندک نمونه‌هایی در این‌گونه برخورد ایم که از آن میان، درخت‌گردو، ساخته محمدحسین مهدویان بسیار مورد استقبال اهالی رسانه در پردیس سینمایی ملت قرار گرفته و به نظر در اکران عمومی هم می‌تواند برای مخاطبان سینمای ایران حرف‌های زیادی برای گفتن داشته باشد. او درباره فیلم توضیح می‌دهد: مهدویان پایه فیلم خود را براساس ماجرای حمله شیمیایی عراق به منطقه سردشت در تابستان ۱۳۶۶ بنا نهاده و با سبکی نزدیک به مستند- داستانی (به لحاظ نوع روایت و همچنین فرم)، قصه‌اش را روایت می‌کند. فیلم در سه دوره زمانی مابین سال‌های ۶۶ تا ۹۵ روایت می‌شود که یک راوی (خانم معلم جوان روستای مرزی کردنشین)، آنها را به هم متصل می‌کند. پس از فصل کوتاه حضور اهالی روستا بر بالین مردی رو به احتضار در حالی که ریف همه جا را پوشانده، قصه به روزهای پیش از بمباران شیمیایی سردشت رفته و پس از معرفی موجز قهرمان فیلم (قادر)، نقطه عطف پرده نخست شکل می‌گیرد. جایی که هواییماي عراقی پس از خالی کردن بمب‌های شیمیایی خود، آخرین بمبش را در روستایی مرزی می‌ریزد. آن‌هم درست جایی که سه فرزند قادر و همسر پا به ماهش (مریم)، حضور دارند. مهدویان پس از این فصل نفسگیر و تکان دهنده که با استفاده از دوربین ۱۶ میلی متری به مستند نیز نزدیک شده، عوارض هولناک حمله شیمیایی را در نماهای نزدیک به نمایش گذاشته و قادر و خانواده‌اش را در نقطه طلایی کادر

اثری برای جریحه دار کردن احساسات مخاطب



افشین علیار، منتقد سینما محمد حسین مهدویان را متخصص بازسازی رخ دادهای اجتماعی می‌نامند. او در گفت‌وگو با جام جم یادآور می‌شود: محمد حسین مهدویان با ساخت فیلم ایستاده در غبار، ماجرای نیمروز، لاتاری و رد خون توانست جایگاهی ویژه در سینمای ایران داشته باشد. فیلمسازی جسور که دغدغه ساخت فیلم‌های دهه شصتی دارد و قصد او ساخت فیلم‌های ملی است. او درباره برهه‌ای از تاریخ معاصر می‌سازد و اساساً کار مهدویان به عنوان یک

هنرمند به تصویر کشیدن گوشه‌ای از واقعیت‌های ملی است. او چشم مخاطب را نسبت به شنیده‌ها باز می‌کند و به همین دلیل مهدویان را می‌توانیم متخصص ساخت آثار دهه ۶۰ و بازسازی رخ دادهای اجتماعی بدانیم.

این منتقد سینما با تأکید بر این که این فیلم برگرفته از یک قصه واقعی است، تصریح می‌کند: مهدویان در آخرین فیلم خود یعنی «درخت‌گردو» به برهه تاریخی مهمی پرداخته است. بمباران سردشت که در دهه ۶۰ اتفاق افتاد که در این بمباران تعداد زیادی از هموطنان ما فوت کردند یا شیمیایی شدند. مهدویان در پنجمین اثر سینمایی‌اش از توپ و تفنگ و مسائل امنیتی و جاسوسی فاصله گرفته. او قصه واقعی از یک خانواده را به تصویر کشیده و دردمندی یک پدر یا شوهر را به طور واضح نشان داده است، اما نقد اساسی به فیلم «درخت‌گردو» در وهله نخست در مضمون است. مهدویان در طرح موضوع مثل همیشه موفق بوده، اما پرداخت او به یک اتفاق یا حادثه فاقد درام پردازی شکل گرفته. مهدویان که با شگرذ خاص خود در درام پردازی ید طولایی دارد در این فیلم سعی کرده با احساسات مخاطب بازی کند و اساساً جریحه دار کردن حس

پبنده، اولویت مهم این اثر محسوب می‌شود!

او ادامه می‌دهد: فیلمساز یک خانواده پنج نفره در فیلمش دارد که در روند قصه از این خانواده فقط یک پدر می‌ماند و البته یک دختری که در همان نوزادی گم می‌شود. راوی قصد دارد با روایت‌های

دانای کلی فیلم را جلو ببرد، اما وجود این راوی به خط اصلی این فیلم آسیب رسانده

است. از سوی دیگر زمانی که راوی قصه را روایت می‌کند می‌بایست در تمامی فصل‌ها و نماها حضور داشته باشد، اما همه به حضور او راهی صدایش می‌آید و بعد ۱۵ دقیقه خبری از او نیست. اساساً درباره بمباران شیمیایی سردشت مستندهای زیادی ساخته شده و درخت‌گردو هم می‌تواند یک مستند باشد که اشک مخاطب را در بیاورد، اما این فیلم به دلیل نداشتن درام لازم و قصه‌ای مناسب نمی‌تواند تأثیر دراماتیک داشته باشد. فیلم به شدت از نبود مصالح کافی در درام پردازی رنج می‌برد و دوربین مهدویان دنبال اوس قادر است. فیلمساز اصرار دارد بگوید با مرگ سه بچه او همچنان مردی صبور است که فداپاد نمی‌کشد و حتی کمی نگاهش به مرگ فرزندانش روشنفکرانه است! اما با مرگ همسرش در بیمارستان بی تابی می‌کند و فزادهای او یعنی باز شدن زخم‌هایش. فیلمساز آرام در یک خط اصلی حرکت می‌کند و مخاطب دنبال یک اتفاق دراماتیک است، اما مهدویان ترجیح می‌دهد دو جنازه را روی دوش اوس قادر در لانگ شات نشان بدهد تا مخاطب بیشتر دلسوزی کند. با این که درخت‌گردو ظرفیت لازم را برای قصه‌گویی دارد، اما مهدویان سعی بر آن دارد که اوس قادر را در تنگناهای احساسی میان آسیب‌های روحی پنهان کند. حالا موقعیت مناسبی است که مهدویان از فیلم اولش تقلب کند و این فیلم را به راوی بسپارد، این‌گونه مخاطب بهتر می‌تواند با موقعیت فیلم همدتا پنداری کند.

علیار در پایان خاطرنشان می‌سازد: درخت‌گردو می‌توانست فیلم بهتری باشد، اما این که چرا مهدویان برای نقش دکتر از مهران مدیری استفاده کرده، بازیگری که اساساً کم‌دین است و با ورود او به فیلم مخاطب یاد دوره‌هی و اول مارکت می‌افتد و این که چرا اوس قادر کسی که این همه مصیبت کشیده در این سن و سال اینقدر سر حال است، از سوالات اساسی فیلم است! در نهایت فیلمساز تصویری از مرگ او به ما نشان نمی‌دهد و فیلم را با روایت همه به پایان می‌رساند. محمدحسین مهدویان ساختار در سینما را می‌شناسد، اما بهتر نیست که تکنیک‌های دیگر را هم امتحان کند؟ قاب‌ها و میزانشن و نوع فیلمبرداری‌های بهروز یا حتی شلوغی داخل کادر مخاطب را به یاد «ایستاده در غبار» یا «ماجرای نیمروز» می‌اندازد.

بوده، موفق شده تا حدی جایگاه خود را در سینمای ایران تثبیت کند.

به گزارش مهر، او در فیلم تازه‌اش هم دوباره رفته سراغ معضلات زندگی مهاجران افغانستان در ایران. او دربرابر منتقدانسی که معتقد بودند فیلمی ضدایرانی ساخته، اظهار کرد: من فیلم ضدایرانی نساختم اما فیلم‌هایم از دغدغه‌هایم

دوربین خود قرار می‌دهد.

جلیلوند می‌افزاید: همچنین چند سکانس تأثیرگذار و درخشان در نیمه نخست فیلم به چشم می‌خورد که کاملاً تماشاکار را تحت تأثیر قرار داده و می‌تواند در اکران عمومی به برگ برنده فیلم تبدیل شود که اوج آن را در سکانس زیر دوش رفتن قادر و فرزندان آسیب دیده شیمیایی‌اش در گرما به‌ای قدیمی مشاهده کرد. اتفاق تکان دهنده دیگری که برای قادر رخ می‌دهد، نقطه عطف میانی فیلمنامه درخت‌گردو را شکل داده که تماشاگران را در بیم و امید نسبت به سرانجام کار او و خانواده‌اش قرار می‌دهد. در عین حال بخش مربوط به حضور قادر، معلم جوان روستا(هما) و همسر پزشکشکش احمد در دادگاه لاهه بابت جنایت‌های جنگی رژیم عراق در بمباران سردشت، به خوبی با بخش‌های دیگر فیلم جفت و جور شده و به اصطلاح از فیلم بیرون نمی‌زند. به خصوص دیالوگ درخشان قادر بابت مظلومیت کردها در زمان جنگ که صدایشان هیچ‌گاه در مجامع بین المللی شنیده نشده است. ابراهیم امینی و همکار فیلمنامه نویس او حسین حسنی، در پرداخت شخصیت‌ها پزنوسان عمل کرده و فیلم از این نقطه آسیب دیده است. برای مثال تنها کافی است شخصیت قادر را در کنار دکتر قرار دهید تا نوسان شدید ذکر شده را کاملاً لمس کنید. درست مانند اتفاقی که در بازی بازیگران درخت‌گردو هم رخ داده و بازی‌هایکدستی لازم را ندارند.

او در خاتمه یادآور می‌شود: برگ برنده اصلی فیلم هم بازی کاملاً متفاوت پیمان معادی در نقش قادر است که متمایز از تمامی فیلم‌های کارنامه بازیگری اوست. او در ایفای این نقش مسلماً تحقیق زیادی روی مردان قوم کرد انجام داده و به لحاظ زبان بدن نیز خود را به آنها نزدیک کرده است. در نقطه مقابل، مهران مدیری قرار دارد که حضورش در چنین فیلمی یک علامت سوال بزرگ در ذهن تماشاگر به وجود می‌آورد! حضوری بی‌رق و فاقد حس آن هم در یک ملودرام ضدجنگ که بازیگر نقشی کلیدی در برانگیختن احساس تماشاگر دارد. مهدویان در درخت‌گردو به لحاظ فرم دنباله روی فیلم‌های قبلی‌اش بوده با این تفاوت که در آن دوربین آرامش بیشتری پیدا کرده و تنش و اندازه‌ای را به تماشاگران فیلم منتقل می‌کند. از سوی دیگر نمی‌توان از درخت‌گردو گفت و اشاره‌ای به موسیقی حیرت‌انگیز و تأثیرگذار آن ساخته حبیب خرابی فر نکرد که برگرفته از موسیقی منطقه کردستان بوده و مکمل فوق‌العاده‌ای برای تصاویر فیلم به حساب می‌آید و فضای عاطفی آن را تشدید می‌کند.

بغضی که رهایم نمی‌کند



مصطفی جلالی فخر، پزشک و منتقد سینما، جشنواره فیلم فجر امسال را تلخ‌ترین جشنواره تمام عمرش قلمداد می‌کند و می‌گوید: چه غروب غریبی شد. در تاریکی سینما، در غربت خودم گرفتار شدم و هنوز بغض مانده، رهایم نکرده است. در این تلخ‌ترین جشنواره تمام عمرم به تماشای درخت‌گردو نشستم. از زهر تلخ: تراژدی تمام عیار. خیلی زود، در تنگنای تنگ اندوه گرفتار شدم و هق‌هق بی‌صدا و بی‌قراری شانه‌هایم و غریبه‌های کناری که جز نگاه متعجب، اجازه کار بیشتری برای خود نمی‌دیدند. فیلم چوَنان لنگرگاهی، کشتی اندوه تلنبار شده ام را فراخوانده بود. تا جایی که دیگر حس کردم توان ادامه ندارم و چند دقیقه آخر، از سالن خارج شدم و... خلوتی بی‌نگاه غریبه.

می‌آید. ما نه در ایران بلکه در همه جای جهان شاهدیم که مهاجران با معضلاتی در زندگی روبه‌رو هستند که سینما می‌تواند آنها را روایت کند.

محمودی افزود: این فیلم هم مخاطب دارد و هم گیشه، امیدوارم در زمان اکران اتفاقات خوبی برای آن بیفتد.

منتقدان سینمایی از «درخت گردو» آخرین سا

تلخ بر

تلخ بودن و غم ناتمام فیلم، یکی از مهم‌ترین د



📽 **جشنواره فیلم فجر مهم ترین رویداد سینمایی ایران است که امسال سی و هشتمین دوره آن را پشت سر می‌گذاریم. جشنواره‌ای با فراز و نشیب‌های بسیار که هم توانسته بستر پیشرفت سینمای ایران در مجامع بین المللی را فراهم کند و هم این‌که بعضاً حواشی و داوری‌های آن موجب انتقاده‌ها و اعتراضات کارگردانان و عدم حضور آثارشان در این جشنواره بوده است؛ اما در این میان نمی‌توان به راحتی از کنار فیلم‌هایی گذشت که مانند یک سند تاریخی برای مردم ایران به شمار می‌روند.**

مام قادر، از سردشت تا دادگاه لاهه

«درخت گردو» داستان زندگی قادر مولان پور است. مردی که اهالی سردشت او را بانام وه‌ستا قادر ومام قادر می‌شناستند. او ۲۹ سال هر روز به همسرو فرزندانش فکر کرد. روز هفتم تیر سال ۱۳۶۶ در روستای محل زندگی‌اش رش، هرمی مشغول بنایی بود که ناگهان هواییماهای رژیم بعثت به وسیله بمب‌های شیمیایی از نوع گازخردل روستایش را بمباران کردند. زن و فرزندانش به شدت مصدوم شدند و او همراه آنان راهی شهرهای مهاباد، تبریز و ارومیه شد تا جان آنها را نجات دهد. اما گاز خردل کار خودش را کرده بود. آنها یکی یکی از دست رفتند. مام در خاطراتش تعریف کرده یکی از فرزندانش از او آب می‌خواهد، او می‌رود با آب برمی‌گردد، اما فرزندش دیگر زنده نبوده و داغ این آخرین دیدار را برای همیشه بر دلش می‌گذارد. قادر مولان پور در خاطرات خود برای اطرافیان تعریف کرده که برای دفن هر فرزندش به تنهایی با تهیه یک آمبولانس از تبریز راهی سردشت می‌شده و آنها را زیر درخت گردو دفن می‌کرده است.